

# نامه

## عقول الرجال تحت أسنة أعلامهم

باور و مردان ، در روز غلام خسته و خام ، آینه پژوهش را به شمشیر علم از درون  
 بایستد ، بخدا آینه روشن آرزوش همراه نیز قدم ، به چنگی عزیزان هم رای و هم بار حکم  
 دست اندکار تدوین و طبع و نشر آن مجموعه ناسی و نفیس که در حوزه نقد پژوهش به راهی  
 آوایه نواز طنین افکننده است ، به خصوص به عزت گرامی : مدیر مؤل ، سرزمین ، ویراستار ،  
 مدیر اجرائی ، و صفحه گزاینده ترک و تقویت می گویم ، و از پیشگامان پروردگار محسان ، دادار  
 و اقتدار نون و قائم بر بند توفیقشان را بهر پامردی ، سرافزازی ، و بهر روزی ، در ادامه نشر  
 منظم و به وقته آن نشریه بهجای طلبت بیست دعا خواستادم . با احترام

علی قاضی  
 اول تیرماه ۱۳۷۲ خورشیدی



بسمه تعالی

مقاله فاضلان و متبعمان حشو قبیح را خواندم و بهره بردم. چنانکه در مقاله آمده است آوردن حشو و مترادف در زبان فارسی پیشینه‌ای دراز دارد. این هنر از دوره تیموری آغاز شد و اندک اندک افزایش یافت، و در دوره قاجار رعایت نکردن قاعده‌های دستور فارسی بر آن افزوده شد. آوردن واو و نون و یا و نون برای جمع و مطابقت دادن صفت با موصوف. و گاه این قاعده را در واژه‌های فارسی هم رعایت می‌کردند و نمونه غلط در غلط آن داوطلبین و پرونده مربوطه است که هنوز هم باقی است. اما گمان می‌کنم آوردن حشو در نوشته‌ها و گفته‌ها علتی اجتماعی دارد که باید در آن نگرست و دقت کرد. بیشتر مردم ما ساده‌گویی را نمی‌پسندند و نوعی بی‌حرمتی می‌دانند. اگر بگویید «او را طلبید»، یا «خواست» یا «دعوت کرد»، تعبیری سبک است، باید بگویند از او دعوت به عمل آورد، حالی که دعوت چیزی نیست که آن را به عمل بیاورند. اگر بگوید «تبریک می‌گویم» رعایت حرمت را نکرده، پس باید بگوید «تبریک و تهنیت» می‌گویم، یا «تعزیت و تسلیت».

اما کلمه «اعلمتر» که در ستون اول صفحه ۲۲ آمده درست است. زیرا علامت صفت تفضیلی در فارسی «تر» است و اعلم صفت مطلق به حساب می‌آید. برای همین است که می‌بینیم سعدی می‌نویسد «هلاک من اولی تر که خون چنین بیگانه‌ها را ریختن». یا جمع بستن و یا جمع‌های مکسر عربی با علامت جمع فارسی که خطا و برای همین است که منوچهری عجائبها و شمایلها می‌گوید. به هر حال از آقای اسفندیاری سپاسگزارم که چنین بحثی را به میان نهاده و بهتر است این بحث و بحثهای مانند آن را بیشتر دنبال فرمایند.

دکتر سید جعفر شهیدی



بسمه تعالی

دزدی در روز روشن

اخیراً کتابچه‌ای در ۵۶ صفحه جیبی با نام «چهل حدیث

وقت» تهیه و تنظیم و ترجمه محمد جواد فرقانی در مرکز چاپ و نشر تهران چاپ شده است. گردآوری کننده این کتاب به اهمیت وقت توجه داشته اما به اهمیت حقوق مردم توجه نداشته است. این کتاب دارای یک مقدمه سیزده صفحه‌ای است که از صفحات ۲۸، ۳۶، ۱۱۷

چهل حدیث

وقت

تهیه و تنظیم و ترجمه:  
محمد جواد فرقانی



معاونت پژوهشی  
۳۸۶

و ۱۴۱ کتاب گوهر وقت اخذ شده بدون کمترین اشاره به منبع آن، و صفحه ۱۴ آن از صفحه ۲۱ کتاب مذکور گرفته شده است و صفحه ۱۵ را از صفحه ۹۲ رونویسی کرده است. و سایر صفحات آن به این ترتیب از کتاب سابق الذکر گرفته شده است:

- ۱۶-۳۰؛ ۱۷-۳۰؛ ۱۸-۳۰؛ ۱۹-۳۰؛ ۲۰-۳۰؛ ۲۱-۳۰؛ ۲۲-۳۰؛ ۲۳-۳۰؛ ۲۴-۳۰؛ ۲۵-۳۰؛ ۲۶-۳۰؛ ۲۷-۳۰؛ ۲۸-۳۰؛ ۲۹-۳۰؛ ۳۰-۳۰؛ ۳۱-۳۰؛ ۳۲-۳۰؛ ۳۳-۳۰؛ ۳۴-۳۰؛ ۳۵-۳۰؛ ۳۶-۳۰؛ ۳۷-۳۰؛ ۳۸-۳۰؛ ۳۹-۳۰؛ ۴۰-۳۰؛ ۴۱-۳۰؛ ۴۲-۳۰؛ ۴۳-۳۰؛ ۴۴-۳۰؛ ۴۵-۳۰؛ ۴۶-۳۰؛ ۴۷-۳۰؛ ۴۸-۳۰؛ ۴۹-۳۰؛ ۵۰-۳۰؛ ۵۱-۳۰؛ ۵۲-۳۰؛ ۵۳-۳۰؛ ۵۴-۳۰؛ ۵۵-۳۰؛ ۵۶-۳۰.

رونویس کننده برای آنکه بتواند کتاب مردم را به نام خود جا بزند در صفحات ۲۴ و ۴۲ و ۵۵ تنها سه حدیث را نقل کرده که در کتاب «گوهر وقت» وجود ندارد و جالب آن است که این روایات مربوط به وقت و زمان می‌باشند و ارتباطی به موضوع ارزش و اهمیت وقت ندارد.

سازمان تبلیغات اسلامی که خود ناشر کتاب «گوهر وقت» از جناب آقای سید ابوالحسن مطلبی است چگونه به خود اجازه می‌دهد اینگونه کتابهایی را که قریب به اتفاق مطالب آن سرقت از کتاب دیگر است بدون کمترین اشاره‌ای به منبع و مأخذ اصلی آن چاپ کند. امید است مسئولان پژوهشکده و مرکز چاپ و نشر به عنوان «سازمان تبلیغات اسلامی» که در آن کار می‌کنند قدری بیشتر تأمل بفرمایند.

احمد رضوانشهری

